

بازنمایی دنیای درون در شعر افسانه شعبان‌نژاد

پروین مرتضایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران.

سال هجدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۷، صص ۳۶-۱۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8009>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: افسانه شعبان‌نژاد به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین شاعران ادبیات کودک، با بهره‌گیری از زبان ساده و آهنگین و تصویرسازیهای تخیلی، جایگاهی متمایز یافته است. با این حال، ابعاد مختلف «دنیای درونی» کودک در شعر او به‌صورت منسجم و نظام‌مند کمتر مطالعه شده و همین‌طور، مسئله و ضرورت اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. هدف این پژوهش، واکاوی چگونگی تجسم و بازنمایی وجوه مختلف دنیای درون کودک در شعرهای شعبان‌نژاد است؛ دنیایی که از یک‌سو با تخیل و رؤیاهای کودکانه درهم‌تنیده است، از سوی دیگر با لایه‌های عاطفی چون مهر، همدلی، ترس و تنهایی پیوند می‌خورد.

روش‌ها: این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی متن انجام شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افسانه شعبان‌نژاد کودک را به‌عنوان موجودی مستقل با جهان ذهنی و روانی غنی در نظر می‌گیرد و برای این جهان، زبان شاعرانه‌ای ویژه خلق می‌کند. او با بهره‌گیری از عناصر فولکلور و فرهنگ بومی، موسیقی درونی و بیرونی کلام، تصویرسازیهای تخیلی و در عین حال آشنا، و نیز شخصیت‌پردازیهای نمادین اشخاص، حیوانات و اشیاء، فضایی می‌آفریند که در آن تخیل، عاطفه و معنویت به‌صورت درهم‌تنیده بازنمایی میشوند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از آن است که شعر کودک در آثار افسانه شعبان‌نژاد نه صرفاً ابزاری برای آموزش مستقیم یا سرگرمی گذرا، بلکه بستری کارآمد برای پرورش تخیل، تعمیق تجربه‌های عاطفی و تقویت هویت معنوی و فرهنگی کودک است. بازنمایی دنیای درون در این اشعار، با پیوند ظریف میان تخیل و واقعیت، زبان و موسیقی، و فردیت کودک و فرهنگ جمعی، الگویی قابل اعتنا برای تحلیل ادبیات کودک و نیز برای بهره‌گیری تربیتی و فرهنگی از شعر در نظام آموزشی و برنامه‌ریزی فرهنگی فراهم می‌آورد.

تاریخ دریافت: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

شعبان‌نژاد، شعر کودک، بازنمایی، دنیای درون، تخیل، عاطفه.

* نویسنده مسئول:

✉ parvin.mortazaie@eghlid.ac.ir

☎ ۹۱۰۹۲۱۲۳ (۰۹۸۷۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Representation of the Inner World in Afsaneh Shaban-nejad's Poetry

P. Mortazaie

Persian Language and Literature Department, Eghlid Higher Education Center, Eghlid, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 14 August 2025

Reviewed: 16 September 2025

Revised: 02 October 2025

Accepted: 15 November 2025

KEYWORDS

Shabannejad, children's poetry, representation, inner world, imagination, emotion.

*Corresponding Author

✉ parvin.mortazaie@eghlid.ac.ir

☎ (+98 71) 91092123

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Afsaneh Shaban-nejad, as one of the most prominent poets of children's literature, has found a distinctive position by utilizing simple and melodious language and imaginative imagery. However, the various dimensions of the child's "inner world" in his poetry have been less studied in a coherent and systematic manner, and this gap forms the main problem and necessity of the present study. The aim of this research is to explore how the various aspects of the child's inner world are visualized and represented in Shaban-nejad's poems; a world that is intertwined with childhood imagination and dreams on the one hand, and with emotional layers such as love, empathy, fear, and loneliness on the other.

METHODOLOGY: This research was conducted using a descriptive-analytical method and based on a library study and qualitative analysis of the text.

FINDINGS: The findings of the study show that Shabannejad's fairy tale considers the child as an independent being with a rich mental and psychological world and creates a special poetic language for this world. By utilizing elements of folklore and local culture, internal and external music of the word, imaginative and yet familiar imagery, as well as symbolic characterizations of people, animals, and objects, he creates a space in which imagination, emotion, and spirituality are represented in an intertwined manner.

CONCLUSION: The results of the study indicate that children's poetry in Shabannejad's fairy tale is not simply a tool for direct education or fleeting entertainment, but also an effective platform for cultivating imagination, deepening emotional experiences, and strengthening the child's spiritual and cultural identity. The representation of the inner world in these poems, with its subtle connection between imagination and reality, language and music, and the child's individuality and collective culture, provides a valuable model for analyzing children's literature as well as for the educational and cultural use of poetry in the educational system and cultural planning.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8009>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 0	 0

مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان همواره به عنوان بستری مهم برای انتقال ارزشهای فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی به نسلهای جدید مطرح بوده است. «شعر کودک، به ویژه، با توانایی ذاتی خود در ترکیب موسیقی واژگان، تصویرسازی و بازیهای زبانی، میتواند تجربه‌ای هنری و در عین حال تربیتی برای کودک فراهم کند.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴: ۳۱) در این میان، ایران معاصر شاهد ظهور شاعرانی است که با تلفیق عناصر بومی، تخیل و عاطفه، توانسته‌اند مرزهای نوشتن برای کودک را گسترش دهند. افسانه شعبان‌نژاد یکی از این چهره‌هاست که «با بهره‌گیری از تجربه زیسته و آگاهی فرهنگی خود، توانسته است دنیای کودک را به شیوه‌ای منحصر به فرد بازآفرینی کند و مخاطب خردسال را با جهان درونی خود همراه سازد.» (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

شعرهای شعبان‌نژاد ویژگیهایی چون سادگی زبان، ریتم و موسیقی درونی، تصویرسازی نمادین و بازیهای زبانی را با یکدیگر پیوند میدهند. این ویژگیها نه تنها جذابیت لحظه‌ای برای کودک ایجاد میکنند، بلکه امکان شناخت عاطفی و معنایی عمیقتری از جهان پیرامون را نیز فراهم می‌آورد. از این رو، «شعر کودک در نگاه این شاعر، فراتر از سرگرمی صرف، به ابزاری برای پرورش ذهن، تخیل و احساسات کودک بدل میشود.» (توکلی و رضایی، ۱۳۹۶: ۱۲۶) توجه به این لایه‌های چندگانه، ضرورت بررسی علمی و تحلیلی آثار او را روشن می‌سازد و زمینه پژوهش حاضر را فراهم میکند.

بیان مسأله

پژوهش حاضر با تمرکز بر شعر افسانه شعبان‌نژاد، درصدد شناسایی و تحلیل بازنمایی دنیای درون در آثار اوست. دنیای درون به عنوان مجموعه‌ای از تجربه‌های زیسته، عاطفه، تخیل و ارزشهای معنوی، در شعر کودک حضور دارد، اما تاکنون به‌طور علمی و سیستماتیک مورد واکاوی قرار نگرفته است. این پژوهش قصد دارد با روش تحلیل محتوا و خوانش متن‌محور، ابعاد مختلف دنیای درون را در شعرهای شعبان‌نژاد استخراج و تشریح کند و نشان دهد چگونه شاعر از ابزارهای زبانی، تصویری و موسیقایی برای انتقال این تجربه‌ها بهره میگیرد.

تمرکز پژوهش بر سه محور اصلی دنیای درون است: نخست، جهان تخیل و رؤیاپردازی که کودک را به تجربه‌ای فراتر از واقعیت روزمره میکشاند. دوم، جهان عاطفه و احساس که شامل عشق، همدلی، تنهایی و دیگر احساسات بنیادین کودکان است. سوم، جهان معنوی و اخلاقی که با نمادها و آموزه‌های فرهنگی و دینی بازتاب مییابد. تحلیل همزمان این سه محور، نشان میدهد که شعر کودک چگونه میتواند دنیای ذهنی کودک را بازتاب دهد و ضمن لذت‌بخشی، به پرورش روانی و شناختی او کمک کند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد بررسی اسلوب شعری و ویژگیهای زبانی افسانه شعبان‌نژاد است. با تمرکز بر موسیقی درونی، ریتم و بازیهای واژگانی، پژوهش میکوشد دریابد که چگونه این عناصر با محتوای دنیای درون ترکیب میشوند و تجربه‌ای یکپارچه برای کودک ایجاد میکنند؟ چنین تحلیلی امکان مقایسه با دیگر آثار ادبی کودک را نیز فراهم می‌آورد و نشان میدهد که شعبان‌نژاد چگونه به شکل همزمان هنری و تربیتی عمل میکند.

هدف پژوهش

هدف این پژوهش آشکار ساختن نقش ادبیات کودک در بازنمایی دنیای درون و اهمیت آن برای رشد عاطفی، تخیلی و اخلاقی کودک است. پژوهش تلاش دارد با ارائه شواهد و نمونه‌های مشخص از شعرهای شعبان‌نژاد،

نشان دهد که چگونه این بازنمایی میتواند الگویی علمی برای تحلیل ادبیات کودک فراهم آورد و جایگاه شعبان‌نژاد را به عنوان شاعری پیشرو و اثرگذار در این حوزه تثبیت کند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی چگونگی بازنمایی دنیای درونی در شعر شعبان‌نژاد، از یک سو میتواند به شناخت دقیق‌تر ظرفیتهای شعر کودک در پرورش ذهن و عاطفه کمک کند و از سوی دیگر، الگویی برای تحلیل تربیتی-زیباشناختی ادبیات کودک ایران ارائه دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر از جهت پر کردن خلأ مطالعاتی در حوزه بازنمایی تجربه‌های ذهنی و روانی کودک در شعر، و نیز از منظر کاربردی بودن نتایج برای نویسندگان، مربیان، برنامه‌ریزان فرهنگی و منتقدان ادبی، از اهمیت و ضرورت ویژه‌ای برخوردار است.

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین درباره شعر کودک و نوجوان افسانه شعبان‌نژاد بیشتر بر جنبه‌های سبک‌شناسی، طنز، استعاره و نمادگرایی تمرکز داشته‌اند. رحمانی شمس و طاهرپور سانج (۱۳۹۴) سبک شعری او را با تأکید بر ترکیب قالبهای کهن و نو بررسی کرده‌اند. توکلی و رضایی (۱۳۹۶) به طنز و شگردهای بیانی پرداخته‌اند. دارابی (۱۴۰۰) استعاره‌های شناختی را تحلیل کرده و الهامی و صادقی (۱۳۹۵) به نمادگرایی عناصر طبیعی توجه داشته‌اند. صیادی دریاکناری و همکاران (۱۴۰۲) وجه شبه و تصویرسازی طبیعت را بررسی کرده‌اند و جعفری و فرجام‌منش (۱۴۰۲) آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی اشعار او را تحلیل کرده‌اند.

نوآوری پژوهش

نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که به جای تمرکز بر مؤلفه‌هایی مانند سبک، طنز یا استعاره، «بازنمایی دنیای درون» را به مثابه یک کل منسجم در مرکز تحلیل قرار میدهد و سه ساحت اصلی آن - تخیل و رؤیاپردازی، عاطفه و احساسات کودکانه، و ارزش‌های معنوی و اخلاقی - را در پیوند با هم و در نسبت با عناصر زبانی، تصویری و موسیقایی شعر بررسی میکند. در پیشینه موجود، هر یک از این ابعاد معمولاً به صورت پراکنده و در قالب مباحثی چون نمادگرایی، استعاره‌های شناختی یا آموزه‌های اخلاقی مطالعه شده‌اند، اما این که چگونه زبان، تصویر، ریتم و موسیقی درونی، هم‌زمان و به صورت شبکه‌ای در خدمت ساختن دنیای درونی کودک در شعر شعبان‌نژاد قرار میگیرند، تاکنون به طور مستقل و یکپارچه موضوع تحقیق نبوده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی متن است؛ بدین معنا که ابتدا بر اساس آثار منتشر شده افسانه شعبان‌نژاد، مجموعه‌ای از اشعار شاخص او که بیشترین ظرفیت را برای بازنمایی تخیل، عاطفه و معنویت کودک دارند، به صورت هدفمند انتخاب شده و سپس با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و خوانش متن‌محور، مضامین مرتبط با دنیای درون در قالب مقوله‌هایی چون جهان تخیل و رؤیاپردازی، عواطف و احساسات کودکانه، نمادگرایی، موسیقی درونی و پیوند با فرهنگ بومی استخراج و تفسیر شده است.

مبانی نظری

پژوهش حاضر بر پایه نظریه‌های بازنمایی ادبی، روان‌شناسی کودک و زبان‌شناسی شناختی شکل گرفته است. بازنمایی دنیای درون در ادبیات کودک، به معنای خلق تصویری از تجربه‌های ذهنی، عاطفی و معنوی کودک از طریق زبان شاعرانه است و امکان بررسی همزمان تخیل، عاطفه و ارزش‌های فرهنگی را فراهم می‌آورد. «نظریه‌های روان‌شناختی کودک مانند نظریه پیازه و ویرجینی وولف بر اهمیت رشد شناختی، عاطفی و تخیلی کودک تأکید دارند و نشان می‌دهند که ادبیات کودک می‌تواند به صورت مستقیم بر درک جهان و شکل‌گیری هویت روانی کودک اثرگذار باشد.» (حجازی، ۱۳۸۱: ۷۴).

در تبیین بازنمایی دنیای درون در شعر، میان لایه‌های ذهنی و عاطفی کودک با فرم‌های ادبی پیوند برقرار می‌شود؛ به این معنا که زبان شاعرانه نه صرفاً وسیله‌ای برای بیان احساسات، بلکه ابزاری شناختی برای سازماندهی تجربه‌های درونی کودک است. در این چارچوب، «استعاره‌ها و نمادها به عنوان سازوکارهای شناختی عمل می‌کنند و تجربه‌های انتزاعی کودک را به تصویرهای ملموس بدل می‌سازند. همچنین، ریتم و موسیقی کلام نقش تقویتی در انتقال این تجربه‌ها دارند و زمینه‌ای برای تثبیت عاطفی و شناختی آنها در ذهن کودک فراهم می‌کنند.» (نیک‌طلب، ۱۳۹۲: ۷۶) از این منظر، بازنمایی دنیای درون ترکیبی از فرآیندهای روان‌شناختی، زبانی و هنری است که با هم، امکان درک عمیق‌تر از جهان ذهنی کودک را فراهم می‌آورند.

افسانه شعبان‌نژاد

افسانه شعبان‌نژاد (اردیبهشت ۱۳۴۲ در شهر شهداد، از توابع استان کرمان) شاعری برجسته در ادبیات کودک و نوجوان ایران است که با پیوند دادن تخیل، احساس و آموزه‌های دینی در اشعارش، دنیای لطیفی برای کودکان ساخته است (الهامی و صادقی، ۱۳۹۵: ۹۹). او با بهره‌گیری از تصاویر زنده، عاطفی و نمادین، شعرهایی می‌آفریند که همزمان معنویت و مهر را در دل مخاطب کودک می‌کارند. «شعبان‌نژاد با تحصیلات در رشته‌های ادبیات فارسی و نمایشی، آثار خود را با نگاهی نو و مبتنی بر فرهنگ ایرانی به جهانیان معرفی کرده است. او علاوه بر تولید بیش از ۴۰۰ اثر، در عرصه‌های مختلف از جمله رسانه‌ها و جشنواره‌های ادبی حضور فعال داشته و موفق به دریافت جوایز معتبر جهانی شده است.» (رحمانی شمس و طاهرپور، ۱۳۹۴: ۵).

شعبان‌نژاد در اسلوب شاعری خود از ترکیب خیال‌پردازی کودکانه، موسیقی واژه و تصویرسازی ذهنی استفاده می‌کند. زبان ساده و عمیق او، با لحن بازی‌گوشانه و آهنگین، تجربه‌ای شاعرانه برای کودک فراهم می‌آورد (جعفری و فرجام‌منش، ۱۴۰۲: ۳۱). او همچنین با استفاده از متل‌ها، لالایی‌ها و عناصر فولکلور، فضای آشنایی را برای کودک خلق می‌کند که در عین تازگی، حس نزدیکی به فرهنگ ایرانی را نیز القا می‌کند. (دارابی، ۱۴۰۰: ۷۱) آثارش علاوه بر جذابیت‌های شعری، مفاهیم تربیتی و اخلاقی را نیز به شکلی غیرمستقیم به مخاطب منتقل می‌کند، به‌طوری که شعرهای او نه تنها سرگرم‌کننده، بلکه آموزشی و تربیتی هستند.

بازنمایی دنیای درون در شعر افسانه شعبان‌نژاد

حاضر با تمرکز بر شعر افسانه شعبان‌نژاد در صدد تحلیل بازنمایی دنیای درون کودک است. دنیای درون، شامل تخیل، عاطفه و معنویت کودک است و شعر شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از زبان ساده و موسیقایی، تصویرسازیهای ذهنی و بازی‌های واژگانی، این دنیای درونی را به شکلی ملموس و شاعرانه به مخاطب منتقل می‌کند. تحلیل این

بازنمایی، نشان می‌دهد که شاعر چگونه با استفاده از استعاره، نماد و شخصیت‌پردازی، تجربه‌های ذهنی و عاطفی کودک را بازتاب می‌دهد. در این فرآیند، عناصر طبیعی، حیوانات و اشیای محیطی به نقش شخصیت‌های نمادین درمی‌آیند و کودک را با خود همراه می‌کنند.

همچنین، بررسی موسیقی درونی و ریتم واژگان در اشعار شعبان‌نژاد، اهمیت شکلگیری تجربه حسی و تقویت یادگیری معنوی و عاطفی کودک را روشن می‌سازد. این ویژگی نشان می‌دهد که شعر کودک می‌تواند همزمان جذاب و آموزشی، بازی‌محور و تربیتی باشد.

بازنمایی جهان تخیل و رؤیاپردازی در شعر شعبان‌نژاد

شعر کودک بیش از هر قالب دیگری ظرفیت دارد که تخیل و رؤیاپردازی را در سطحی زنده و ملموس به تصویر بکشد. کودک جهان را نه صرفاً از طریق منطق و قوانین عینی، بلکه بیشتر از مسیر خیال و رؤیا تجربه می‌کند؛ بنابراین شاعر کودک اگر بخواهد به دنیای درون کودک نزدیک شود، باید زبان او را در تخیل و تصویرسازی جستجو کند. افسانه شعبان‌نژاد در بسیاری از آثارش به این ویژگی پایبند است و عناصر ساده و روزمره را به جهان رؤیایی بدل می‌کند که در آن محدودیتهای واقعی برچیده می‌شود. شعر «نوک مداد» نمونه‌ای روشن از این بازنمایی است؛ جایی که نوک شکسته‌ی مداد، به پرنده‌ای آزاد بدل می‌شود و سفر خود را از زمین تا آسمان ادامه می‌دهد. این شعر نشان می‌دهد که چگونه شاعر با زبان ساده و کودکانه، دریچه‌ای به سوی تخیل کودک می‌گشاید و او را به تجربه‌ای شاعرانه فراتر از دنیای روزمره فرا می‌خواند.

نوک مداده افتاد/ شد نوک یک کبوتر/ کبوتره با شادی/ تو آسمون‌ها پر زد

با اون نوک مدادی/ شعرهای زیبا نوشت/ دفتر و کاغذ نداشت/ رو آسمون‌ها نوشت (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۸)

در این شعر، عنصر اصلی یعنی «نوک مداد» که در نگاه نخست چیزی بی‌ارزش و بی‌مصرف تلقی می‌شود، به یاری تخیل شاعر بدل به کبوتر می‌شود؛ کبوتری که نه تنها پرواز می‌کند، بلکه شعر مینویسد. این تصویرسازی، نقطه اوج تخیل کودکانه است؛ زیرا کودک به خوبی با تجربه شکستن نوک مداد آشناست، اما شاعر همین تجربه روزمره را به روایتی رؤیایی دگرگون می‌کند. این دگردیسی به کودک می‌آموزد که اشیاء و پدیده‌های ساده هم می‌توانند دریچه‌ای به جهانهای تازه باشند و تخیل قادر است از هر چیز معمولی جهانی نو بسازد. از این منظر، شعر یک تمرین عملی برای پرورش قدرت رؤیاپردازی کودک محسوب می‌شود.

پرواز کبوتر با «نوک مدادی» در آسمان، نمادی از رهایی تخیل از قیدهای محدودکننده زمین است. کودک در این تصویر می‌آموزد که مرزهای واقعیت انعطاف‌پذیرند و با نیروی خیال می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد. مهم‌تر آنکه شاعر کبوتر را موجودی شاعرانه معرفی می‌کند؛ پرنده‌ای که با همان نوک مداد شکسته، شعر مینویسد. این ترکیب میان نوشتن و پرواز، ارتباطی میان تخیل و خلاقیت ادبی برقرار می‌کند و کودک درمی‌یابد که آفرینش ادبی نیز نوعی پرواز ذهنی است. به این ترتیب، شعر نه تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارد بلکه به طور ضمنی به کودک راه و رسم آفرینندگی و تخیل را آموزش می‌دهد.

تصویر «نوشتن روی آسمان» بدون دفتر و کاغذ نیز اوج خیال‌پردازی در این شعر است. در دنیای واقعی، نوشتن نیازمند ابزار است، اما در دنیای رؤیایی شاعر، آسمان خود به صفحه‌ای گسترده بدل می‌شود. این تصویر برای کودک جذاب است زیرا محدودیتهای فیزیکی را برمی‌دارد و امکان تجربه‌ای آزاد و بی‌مرز را پیش روی او می‌گذارد. در حقیقت، شعبان‌نژاد با این تصویر نشان می‌دهد که تخیل کودک می‌تواند جایگزینی برای واقعیت‌های

محدودکننده باشد و او را به تجربه‌ای شاعرانه از آزادی و خلاقیت رهنمون سازد. بنابراین، شعر «نوک مداد» نمونه‌ای کامل از بازنمایی جهان تخیل و رؤیایپردازی است که هم تخیل کودکانه را بازتاب میدهد و هم آن را پرورش میدهد.

در شعر افسانه شعبان‌نژاد، کودک با نگاه به جزئیات ساده زندگی روزمره، مانند لباس و کیف مدرسه، وارد دنیایی خیال‌پردازانه و سرشار از حس و تجربه میشود و رابطه‌ای شاعرانه با محیط پیرامون خود برقرار میکند:

باز هم موی مرا/ مادرم شانه زده/ روی پیراهن من/ نقش پروانه زده (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲۰).

این بخش از شعر با جهان تخیل کودکانه و تصویرسازی نمادین همخوانی دارد. «نقش پروانه» بر روی پیراهن، نه تنها جزئیات ظاهری را بازنمایی میکند، بلکه تجربه‌ای خیال‌انگیز و شاعرانه از زندگی روزمره ارائه میدهد و نگاه کودک به دنیای اطرافش را پر از شگفتی و زیبایی میکند. تصویر پروانه در ذهن کودک، با حس لطافت و آرامش همراه است و ورود به دنیای درونی کودک را تسهیل میکند.

شعبان‌نژاد با استفاده از تصویرسازی و تخیل، لحظات ساده زندگی را به تجربه‌ای ذهنی و معنایی تبدیل میکند که کودک میتواند با آن همذات‌پنداری کند. شانه‌زدن مو توسط مادر و طرح پروانه بر پیراهن، نمونه‌ای از ترکیب واقعیت و تخیل است که ضمن ایجاد جذابیت بصری و ذهنی، حس امنیت و مهر را نیز منتقل میکند. همچنین این تصویر تخیلی با جریان طبیعی ذهن کودک همسوست و او را قادر میسازد تا تجربه‌های عاطفی خود را بازنمایی و پردازش کند. توجه به جزئیات ساده و تبدیل آن‌ها به عناصر خیال‌انگیز، قدرت تخیل کودک را تقویت میکند و او را به تفکر خلاقانه و بازی ذهنی با محیط پیرامون ترغیب مینماید.

در نمونه دیگری:

مامان جونم خوابیده/ انگاری خوابی دیده/ تو خواب می‌گه: نون کجاست؟ / چایی و قندون کجاست/ پس کو کجاست شیرینی/ کاسه و پارچ و سینی/ قاشق و بشقاب چی شد/ لیوان پر آب چی شد/ خواب می‌بیند مامان جون/ خواب چی؟ خواب مهمون (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۷۳).

در این شعر، کودک با نگاهی کنجکاو و صمیمی به صحنه‌ای مینگرد که در مرز بین بیداری و خواب قرار دارد؛ مادری که خوابیده، اما در دنیای رؤیای خود همچنان مشغول تدارک‌دیدن برای آمدن مهمان است. کودک، به‌جای آن‌که صرفاً بگوید «مامان خواب است»، محتوای خواب را به شکل زنجیره‌ای از تصاویر عینی و روزمره (نان، چای، قندون، شیرینی، کاسه، پارچ، سینی، قاشق، بشقاب، لیوان آب) بازگو میکند و همین، خواب را به یک جهان تصویری و قابل لمس تبدیل میکند. تکرار ساختار پرسشی «کجاست؟» و «چی شد؟» هم حس جست‌وجو، هم ریتم درونی شعر و هم نوعی بازی ذهنی را تقویت میکند؛ انگار ذهن مادر در خواب و ذهن کودک در بیداری، هم‌زمان در حال مرور یک صحنه آشنا هستند. در پایان، با پرسش «خواب چی؟ خواب مهمون» این همه تصویر پراکنده در یک معنای ساده و کودکانه جمع میشود: رؤیای مهمان. به این ترتیب، شعر نشان میدهد چگونه یک موقعیت بسیار معمولی خانوادگی (آمدن مهمان و سفره‌چیدن) در قالب خواب، به دنیای تخیل و رؤیا منتقل میشود و کودک آن را مثل یک فیلم ذهنی برای مخاطب روایت میکند؛ جایی که تجربه روزمره و رؤیای شبانه در ذهن کودک به هم گره میخورند.

نقش عاطفه و احساسات کودکانه در ساختار شعری

یکی از ویژگیهای شاخص شعر کودک، تکیه بر عاطفه و احساسات ناب کودکان است؛ احساساتی که سرشار از سادگی، کنجکاو و در عین حال نگرانی‌های کودکانه است. شعر افسانه شعبان‌نژاد در همین راستا حرکت میکند

و با بازنمایی تجربه‌های عاطفی و ذهنی کودک، دنیای او را در قالب تصویرهای شاعرانه نشان می‌دهد. کودک در شعر شعبان‌نژاد با حیوانات، طبیعت و اشیای اطراف خود رابطه‌ای عاطفی برقرار میکند و این رابطه به ساختار شعر جان می‌بخشد. در نمونه حاضر، شاعر با بیان حالات ماهی، ترس‌ها و آرزوهای پنهان او، احساسات کودکانه‌ای مانند دل‌بستگی، دلسوزی و نگرانی را منعکس کرده است.

ماهیه روی حوض ما/ پایین میره، می‌آد بالا/ باز روی آب تاب می‌خوره/ یواشکی آب می‌خوره
با دو تا چشم پولکی/ سر میکشه یواشکی/ دلش می‌خواد/ اردکه دعواش نکنه/ کلاغه پیداش نکنه (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۳).

این شعر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه عاطفه کودکانه در ساختار شعر رسوخ کرده و تجربه‌ای احساسی خلق کرده است. کودک از خلال نگاه شاعر، ماهی را نه یک موجود ساده، بلکه موجودی لطیف و آسیب‌پذیر می‌بیند که آرزوها و ترسهای خاص خود را دارد. ترس از «اردک» یا «کلاغ» بازتابی از همان نگرانیهای کودکانه است که با زبانی ساده و آهنگین بیان شده است. این ترس‌ها برای کودک ملموس‌اند، چراکه او خود نیز در جهان بیرونی با چنین ترس‌هایی از سرزنش یا دیده شدن مواجه می‌شود.

احساس همدلی و همدردی در این شعر پررنگ است. وقتی ماهی با چشم‌های «پولکی» یواشکی آب می‌خورد و سر از آب بیرون می‌آورد، کودک نوعی همذات‌پنداری را تجربه می‌کند. او خود را در موقعیت ماهی قرار می‌دهد و با او احساس نزدیکی می‌کند. این همذات‌پنداری، یکی از اهداف بنیادین شعر کودک است که از طریق جان‌بخشی به حیوانات و اشیاء حاصل می‌شود و شعبان‌نژاد در این نمونه توانسته است آن را به شکلی ملموس محقق کند.

از سوی دیگر، ریتم ملایم شعر و تکرار فعل‌های ساده مانند «میره»، «می‌آد»، «می‌خوره» و «پیدا نشه» حالتی از لالایی و نوازش کلامی ایجاد می‌کند. این ریتم خود جنبه‌ای عاطفی دارد و کودک با شنیدن آن احساس امنیت و آرامش می‌یابد. در این میان، نگرانیهای کوچک ماهی نه تنها اضطراب ایجاد نمی‌کند بلکه نوعی بازی خیال‌انگیز است که کودک را به دنیای داستانی و شاعرانه وارد می‌سازد.

شعر «ماهی» نمونه‌ای روشن از بازنمایی عاطفه در شعر کودک است. عاطفه در اینجا نه به صورت مستقیم و نصیحت‌گرانه، بلکه در قالب روایت ساده و تصویری از زندگی یک ماهی بیان شده است. کودک از این طریق می‌آموزد که هر موجودی - کوچکترین موجودات - دارای احساسات و نیازهایی هستند. این دریافت، هم به رشد عاطفی کودک کمک می‌کند و هم او را به سمت نوعی درک همدلانه از جهان سوق می‌دهد.

افسانه شعبان‌نژاد با مهارت، عاطفه و احساسات کودکانه را به گونه‌ای در متن شعری می‌آفریند که هم دنیای ذهنی کودک را بازتاب دهد و هم امکان همذات‌پنداری مخاطب را فراهم کند. زبان ساده، تصاویر ذهنی و پیوند عاطفه با تخیل از ویژگیهای شاخص آثار اوست و به کودک اجازه می‌دهد تجربه‌های روانی خود را در قالب شعر مشاهده و پردازش کند. شعر «آرزوی من» نمونه‌ای روشن از این رویکرد است که با تمرکز بر تنهایی، انتظار و میل به محبت، دنیای عاطفی کودک را بازتاب می‌دهد.

کاش من یک بچه آهو می‌شدم/ میدویدم روز و شب در دشته‌ها
بچه آهوئی که تنها و غریب/ در میان دشت و صحرا مانده است
روز و شب در انتظارم، پس بیا/ بند غم را از دو پای کوچکم
با دو دست مهربانت باز کن (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۹۴)

در این بخش از شعر، شاعر با استعاره «بچه آهو شدن» تمایلات و احساسات کودکان را بازنمایی میکند. تنهایی، انتظار و نیاز به محبت و نوازش والدین یا افراد مورد اعتماد در قالب تصویر بچه آهو بیان شده است. این استعاره به کودک امکان میدهد هم‌ذات‌پنداری کند و تجربه‌های درونی خود را در قالبی خیال‌انگیز مشاهده کند. حرکت «دویدن در دشت‌ها» و انتظار برای محبت، نشانگر آرزوهای ساده و بنیادی کودک برای امنیت، مهر و توجه است و بیانگر تأکید شاعر بر بازنمایی احساسات کودک به شکلی ملموس و شاعرانه است.

علاوه بر این، تصویرهای ذهنی و تکرار واژگانی مانند «روز و شب» شدت احساس انتظار و دلتنگی را برجسته میکنند و ریتم شعری به نحوی طراحی شده است که حس کشش و امیدواری را در مخاطب القا کند. این ریتم و تکرار نه تنها ساختار حسی شعر را تقویت میکند بلکه تجربه عاطفی کودک را تقویت میکند و او را درگیر احساسات شخصیت شعری میسازد.

بازنمایی عاطفه و احساسات کودکان در شعر شعبان‌نژاد، صرفاً به بیان مستقیم احساس محدود نمیشود؛ بلکه با استفاده از استعاره‌های شناختی، تصاویر طبیعی و حرکت‌های ذهنی، دنیای روانی کودک را به شیوه‌ای پویا و فعال بازسازی آفریند. این بازنمایی به کودک اجازه میدهد تا نه تنها احساس خود را بشناسد بلکه با آن بازی کند، آن را تجربه کند و درک عمیق‌تری از دنیای عاطفی و روابط خود با دیگران پیدا کند.

به این ترتیب، شعر «آرزوی من» نمونه‌ای از چگونگی تلفیق عاطفه و احساسات کودکان با ساختار شعری است که امکان بازنمایی روانی و احساسی کودک را فراهم می‌آورد. شاعر با ظرافت، نیازهای عاطفی کودک را در قالب تصاویر طبیعی و استعاره‌ای بازتاب میدهد و تجربه شعری را به تجربه‌ای درونی و آموزشی تبدیل میکند که ضمن جذابیت، به رشد شناختی و روانی کودک نیز کمک میکند.

در سروده دیگری، کانون اصلی بر احساسات لطیف و کودکانه «من» راوی است؛ کودکی که میان او و شاپرک، رابطه‌ای آمیخته به شوق، مهر و کمی حس ناکامی شکل میگیرد:

شاپرک خانم دوباره / می‌پرد در خانه ما / باز هم مثل همیشه / مینشیند روی گلها / میروم آهسته بیرون / تا به او چیزی بگویم / حیف او می‌ترسد از من / می‌پرد از پیش رویم / مینشیند آن‌طرفتر / چشم من بر روی بالش / میشود یک شاخه گل / خانه او، خوش به حالش / کاش میشد او بخوابد / لحظه‌ای بر دامن من / تا برایش خانه باشد / غنچه پیراهن من (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲۳).

حرکت شعر از یک مشاهده ساده («شاپرک خانم دوباره / می‌پرد در خانه ما») آغاز میشود، اما خیلی زود از گزارش صرف یک صحنه فراتر میرود و به بیان تمنای درونی کودک میرسد؛ او «آهسته» بیرون میرود تا با شاپرک حرف بزند، اما فرار شاپرک («میترسد از من / می‌پرد از پیش رویم») نوعی دلخوری آرام، دلتنگی و فاصله عاطفی را به تصویر میکشد. نگاه کودک سپس آمیخته به تحسین و حسرت میشود: بالش برای شاپرک به «یک شاخه گل» و خانه او به فضایی رؤیایی و حسرت‌برانگیز بدل میگردد («خانه او، خوش به حالش»). در پایان، آرزوی صمیمیت و نزدیکی در اوج شکل میگیرد: «کاش می‌شد او بخوابد / لحظه‌ای بر دامن من / تا برایش خانه باشد / غنچه پیراهن من». این آرزو، اوج عاطفه شعر است؛ کودک میخواهد خودش، با دامن و لباسش، به «خانه‌ای امن و آرام برای موجودی کوچک و ظریف تبدیل شود. به این ترتیب، ساختار شعر – از توصیف ساده تا آرزوی صمیمیت – در واقع مسیر شکلگیری و تعمیق احساسات کودک را دنبال میکند و آن را در قالب تصاویری نرم و لطیف، به‌گونه‌ای کاملاً کودکانه و صمیمی بازتاب میدهد.

کارکرد موسیقی درونی و ریتم در انتقال تجربه‌های ذهنی کودک

موسیقی درونی و ریتم در شعر کودک نقش مهمی در شکلدهی تجربه‌های ذهنی و عاطفی کودک دارد. ریتم، تکرار صداها و آهنگ واژگان، علاوه بر ایجاد جذابیت شنیداری، به تثبیت مفاهیم و احساسات در ذهن کودک کمک میکند و تجربه شعری را به تجربه‌ای حسی و چندبعدی بدل می‌سازد. افسانه شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از اصوات طبیعت، حرکات ظریف و تکرارهای موسیقایی، شعر را به فضایی زنده و ملموس برای کودک تبدیل میکند، جایی که کودک میتواند با شنیدن و خواندن شعر، تجربه‌ای هماهنگ از صدا، تصویر و حرکت داشته باشد. شعر «باران» نمونه‌ای بارز از تلفیق موسیقی درونی و ریتم با تصویرسازی ذهنی کودکانه است، جایی که صداهای باران و ریتم کلمات تجربه حسی کودک را تقویت میکنند.

میزند آهسته باران/ تق و تق بر روی شیشه/ مینشیند روی خانه (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲۳۵).

در این بخش از شعر، صدای باران با تکرار و آهنگ طبیعی خود، نقش یک عنصر موسیقایی را ایفا میکند که کودک را به شنیدن و تجربه حسی دعوت میکند. واژه‌های «تق و تق» نه تنها صدای باران را بازآفرینی میکنند، بلکه با ریتم طبیعی و آهنگین خود، حس آرامش و تأمل را در ذهن کودک ایجاد میکنند. این ریتم، همراه با تصویر باران که روی خانه و شیشه می‌نشیند، تجربه‌ای ملموس از جهان پیرامون و ارتباط کودک با آن را فراهم می‌آورد. موسیقی درونی در شعر شعبان‌نژاد صرفاً جنبه زیبایی‌شناختی ندارد؛ بلکه وسیله‌ای برای انتقال تجربه‌های ذهنی و عاطفی کودک است. با بازآفرینی صداهای محیط و هماهنگی آنها با حرکت واژگان، شاعر کودکان را به تعامل فعال با متن شعری دعوت میکند و امکان درک عمیق‌تری از پدیده‌های طبیعی و احساسات درونی آنها را فراهم می‌آورد. ریتم و موسیقی کلام در اینجا به تقویت حافظه حسی، افزایش تمرکز و تقویت تجربه تخیلی کودک کمک میکند و تجربه شعری را به تجربه‌ای چندبعدی و زنده بدل می‌سازد.

شعر «باران» نشان میدهد که چگونه ریتم و موسیقی درونی با تصویرسازی و لحن شاعرانه ترکیب میشوند تا تجربه ذهنی کودک را شکل دهند و به او امکان دهند جهان پیرامون و دنیای درونی خود را به‌طور همزمان کشف و تجربه کند. این رویکرد علاوه بر جذابیت شنیداری، پایه‌ای برای پرورش شناختی و عاطفی کودک ایجاد میکند و بازنمایی دنیای درون او را تقویت میکند.

موسیقی درونی و ریتم در شعرهای افسانه شعبان‌نژاد، به کودک امکان میدهد با جریان طبیعی فکر و خیال خود همراه شود، احساساتش را کشف کند و تجربه‌های روزمره را به شکلی شاعرانه درک نماید. شعر «مسئله‌های کتاب» نمونه‌ای از این کاربرد است؛ جایی که ریتم و تکرار واژگان، جریان ذهنی کودک هنگام مواجهه با مسائل مدرسه و زندگی روزمره را بازتاب میدهد.

باز سرم پر شده/ از عدد و مسئله و ضربها/ خیره‌ام/ توی دل استکان/ باز به یک حبه قند (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۶۳)
این بخش از شعر با جریان ذهنی کودک و ریتم طبیعی گفتار او همخوانی دارد. تکرار واژگان مانند «باز» و توالی کوتاه جملات، همانند ضرب‌آهنگ فکر کودک عمل میکند و حس پراکندگی و تمرکز همزمان ذهن او را نشان میدهد. تصویر «دل استکان» و «حبه قند» با جریان ذهنی کودک پیوند خورده و امکان تصویرسازی ذهنی و درک حسی از تجربه‌های او را فراهم می‌آورد.

تحلیل این بخش نشان میدهد که شعبان‌نژاد با استفاده از موسیقی درونی و ریتم واژگان، تجربه ذهنی و عاطفی کودک را به شکل ملموس و شاعرانه منتقل میکند. ریتم کوتاه و موزون جملات، تکرار واژگان و ترکیب تصاویر

روزمره، تجربه فکری و احساسی کودک را با لحن طبیعی او همسو میکند و حس همراهی با متن را در مخاطب خردسال تقویت می‌نماید.

این تکنیک، علاوه بر جذابیت شنیداری، امکان تثبیت مفاهیم و تصویرسازی شناختی را فراهم می‌آورد و کودک را در فرآیند فهم و درک محیط پیرامون و تجربه‌های درونی خود فعال می‌سازد. به این ترتیب، شعر «مسئله‌های کتاب» نمونه‌ای موفق از کارکرد موسیقی درونی و ریتم در بازنمایی تجربه‌های ذهنی کودکان است که هم سرگرم‌کننده و هم آموزشی است.

ریتم و موسیقی درونی در این شعر، تجربه‌های ذهنی کودک را با حرکت طبیعی افکار و احساسات او پیوند میدهد و به او اجازه میدهد لحظات ساده روزمره را با دنیای خیال و تخیل خود ترکیب کرده و معنا بیافریند.

نمادگرایی و استعاره‌های شناختی به‌عنوان ابزار بازنمایی دنیای کودک

شعر کودکان در بسیاری از موارد از عناصر نمادین و استعاری بهره میگیرد تا دنیای ساده و در عین حال پیچیده ذهن کودک را به تصویر بکشد. این شیوه نه تنها به شاعر امکان میدهد تجربه‌های انتزاعی کودک را عینی کند، بلکه ابزاری فراهم می‌آورد تا کودکان بتوانند مفاهیم را در قالبی ملموس و خیال‌انگیز دریافت کنند. استعاره‌های شناختی به‌ویژه در شعر کودک، پلی میان جهان محسوس و جهان ذهنی می‌سازند و تخیل کودک را درگیر میکنند. افسانه شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از این ابزارها توانسته است فضایی را خلق کند که در آن عناصر طبیعی، جان می‌گیرند و به شخصیت‌هایی فعال و زنده بدل میشوند. شعر «زنگوله‌پا» نمونه‌ای برجسته از این کارکرد است، زیرا در آن هم بازیهای زبانی دیده میشود و هم تصویرسازی استعاری که کودک را به مشارکت فعال در تجربه شعری فرا می‌خواند.

زنگوله پا، کنار جو راه میره/ زیر درختهای هلو راه میره

جست میزند روی دو پا/ میزنه زیر شاخ‌ها

از رو درخت، چندتا هلو/ گیر میکنه به شاخ او

باغ هلو که ساکنه همیشه/ پر از صدای حرف و خنده میشه

زنگوله پا، باغ را بهم میزنه/ شده درختی که قدم میزنه (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۲).

در این شعر، زنگوله‌پا در حقیقت نمادی از شور و جنب‌وجوش کودکان است که با حرکت و پویایی خود باغی ساکت را به فضایی زنده و پرخلبند بدل میکند. شاعر با بهره‌گیری از استعاره‌ای شناختی، موجودی خیالی و ترکیبی خلق کرده که میان جهان انسانی و جهان طبیعی قرار دارد. زنگوله‌پا با پاهایش راه میرود و جست‌وخیز میکند، اما هم‌زمان بخشی از طبیعت و درختان است. این دوگانگی در حقیقت بازتاب ذهن کودک است که قادر است عناصر غیرجاندار را جاندار ببیند و به آن‌ها روح و شخصیت بدهد. به همین دلیل، شعر از همان آغاز کودک را وارد فضایی میان واقعیت و خیال میکند که او به‌خوبی میتواند با آن همذات‌پنداری کند.

تحلیل استعاره‌های به‌کاررفته در این شعر نشان میدهد که شاعر با ترکیب «زنگوله‌پا» به نوعی توانسته است حرکت، شادی و طنین صدا را هم‌زمان در قالب یک شخصیت شعری گرد هم آورد. کودک در تجربه روزمره‌اش با زنگوله، صدا و جنبش پیوسته‌ای را تجربه میکند و وقتی این عنصر با پاها ترکیب میشود، به موجودی زنده و پرهیجان بدل میگردد. از سوی دیگر، باغ هلو به‌عنوان مکانی ساکت و آرام، نمادی از جهان بی‌حرکت و خاموش

است که با ورود زنگوله‌ها پر از خنده و صدا می‌شود. این تقابل میان سکون و جنبش، به‌طور غیرمستقیم نقش تخیل کودک در پویاسازی و جان‌بخشی به جهان پیرامونش را برجسته می‌کند.

از منظر زبان‌شناسی شناختی، شعر «زنگوله‌ها» تجسمی از فرایند ذهنی کودک است که در آن تجربه‌های حسی و شنیداری در قالب استعاره‌های زنده به تصویر درمی‌آیند. کودکان اغلب با استفاده از تخیل، میان صدا، حرکت و اشیای پیرامون خود ارتباط برقرار می‌کنند. شاعر نیز همین سازوکار ذهنی را بازنمایی می‌کند و به کودک امکان می‌دهد جهان خود را بازآفرینی کند. از این رو، شعر نه تنها روایتگر یک اتفاق خیالی است بلکه در حقیقت نمایشگر چگونگی شکل‌گیری تجربه‌های شناختی کودک در قالب استعاره و نماد است.

«زنگوله‌ها» با نمادگرایی ویژه خود نشان می‌دهد که شعر کودک، بیش از آنکه صرفاً داستانی ساده باشد، آینه‌ای از شیوه‌ی ادراک و بازنمایی ذهن کودکانه است. شخصیت زنگوله‌ها نه تنها نمادی از انرژی و شادی کودک است بلکه استعاره‌ای از قدرت تخیل او در دگرگون‌سازی جهان پیرامون به شمار می‌رود. در واقع، شعر شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از استعاره‌های شناختی و نمادین، دریچه‌ای می‌گشاید تا مخاطب کودک و حتی بزرگسال دریابد که دنیای درون کودک سرشار از توانایی برای پیوند زدن صدا، حرکت، طبیعت و عاطفه است؛ توانایی‌ای که در قالب شعر، به زبانی هنری و خیال‌انگیز در می‌آید.

در شعرهای افسانه شعبان‌نژاد، بسیاری از اشیاء روزمره، غذاها، حیوانات یا فعالیت‌های عادی، نمادهایی برای تجربه‌های عاطفی، اجتماعی و شناختی کودکانه می‌شوند. شعر «دیگ آش» نمونه‌ای آشکار از این کاربرد است؛ جایی که فعالیت آشپزی و جستجوی نمک به شکلی نمادین، حس مشارکت، تلاش و تعامل کودک با محیط و دیگران را بازتاب می‌دهد.

الک دولک/ کجاست نمک‌دون و نمک؟

آش می‌پزم نمک می‌خوام/ خسته شدم کمک می‌خوام (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۴۵)

در این بخش از شعر، نمک‌دون و نمک به‌عنوان نماد نیاز و تلاش کودکانه برای تکمیل کاری که آغاز کرده است، ظاهر می‌شوند. پرسش کودک درباره نمک و درخواست کمک، بازنمایی ساده و ملموسی از تجربه‌های عاطفی، انتظار و مشارکت اجتماعی کودک است. این نمادگرایی، تجربه‌های ذهنی و درونی کودک را در قالب تصویرهای آشپزی روزمره منتقل می‌کند و امکان همدلی و شناسایی احساسات او را برای مخاطب فراهم می‌آورد.

تحلیل این بخش نشان می‌دهد که افسانه شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از عناصر ساده زندگی روزمره و تبدیل آنها به نمادهای شناختی، توانسته تجربه‌های ذهنی و عاطفی کودک را به شکل ملموس و قابل فهم برای او بازنمایی کند. نمک و دیگ آش تنها وسیله‌ای برای آشپزی نیستند، بلکه نماد تلاش، انتظار و نیاز به کمک و همکاری هستند و کودک را در فرآیند درک و کشف جهان پیرامون خود فعال می‌سازند.

این رویکرد، بازنمایی دنیای درون کودک را با عناصر ملموس و آشنا پیوند می‌دهد و علاوه بر ایجاد جذابیت شعری، تجربه یادگیری و تعامل عاطفی کودک را تقویت می‌کند. استفاده از استعاره‌های شناختی و نمادهای ساده، امکان ارتباط مستقیم و چندلایه با مخاطب خردسال را فراهم می‌آورد و شعر را به فضایی برای رشد شناختی و عاطفی تبدیل می‌کند.

به این ترتیب، شعر «دیگ آش» نمونه‌ای موفق از کاربرد نمادگرایی و استعاره‌های شناختی در بازنمایی دنیای کودکانه است که هم سرگرم‌کننده است و هم تجربه‌های ذهنی و اجتماعی کودک را به شکلی هنری و قابل لمس منتقل می‌کند.

شخصیت‌پردازی نمادین و جان‌بخشی به عناصر طبیعت و اشیاء

شعر کودکانه افسانه شعبان‌نژاد سرشار از شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعی است. در این نگاه، پدیده‌های طبیعت مانند برف، باد، باران یا حتی اشیای بی‌جان به گونه‌ای روایت میشوند که کودک آن‌ها را همچون موجوداتی زنده و آشنا تجربه میکند. این شیوه، هم به زبان استعاری و نمادین شعر جان میدهد و هم پلی میان دنیای درونی کودک و جهان پیرامونش برقرار می‌سازد. در شعر ننه سرما، شاعر با جان‌بخشی به سرما و برف، دنیایی خیال‌انگیز برای کودک خلق کرده است که هم زیباست و هم آشنا.

ننه سرما امروز/ کیسه‌ای داشت به دست/ خسته از راه رسید/ روی یک ابر نشست

ناگهان کیسه او/ پاره شد توی هوا/ پر شد از پنبه برف/ ناگهان خانه ما

بچه‌ها خندیدند/ کوچه‌ها زیبا شد/ باز آدم برفی/ همه جا پیدا شد (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۷).

این شعر با شخصیت‌بخشی به «ننه سرما» یکی از برجسته‌ترین شگردهای بازنمایی دنیای کودکانه را نشان میدهد. شاعر با استفاده از تصویر مادرانه و مهربان «ننه» و پیوند آن با فصل زمستان، فضایی سرشار از صمیمیت و لذت را برای مخاطب خردسال ایجاد کرده است. برف، که در نگاه طبیعی تنها یک پدیده جوی است، در اینجا به کیسه‌ای از پنبه سفید بدل میشود که «ننه سرما» آن را بر دوش میکشد و در لحظه‌ای ناگهانی، بر زمین می‌پاشد. این شیوه نه تنها به پدیده‌ای عینی جان میبخشد، بلکه امکان مشارکت تخیل کودک را در فرایند تصویرسازی فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر، طنز پنهان و لطیف شعر نیز به شخصیت‌بخشی عمق میبخشد. کودکان با شنیدن این روایت، دیگر برف را صرفاً سرمای زمستان نمی‌بینند، بلکه آن را محصول دستان مادری خیال‌انگیز میدانند که «کیسه‌اش پاره شده است». این تصویر ساده و در عین حال شاعرانه، نوعی مهربانی و صمیمیت را در جهان طبیعی برجسته میکند و سبب میشود کودک با طبیعت پیوند عاطفی برقرار کند. خنده بچه‌ها و زیبایی کوچه‌ها نشان‌دهنده آن است که جان‌بخشی شاعرانه به طبیعت، به خلق شادی و همدلی در دنیای کودک منجر میشود.

افزون بر این، انتخاب نماد «ننه» در پیوند با برف، بیانگر نگاه فرهنگی و بومی شاعر نیز هست. در فرهنگ عامه ایرانی، سرما و زمستان غالباً با چهره‌های اسطوره‌ای یا نمادین معرفی میشوند. شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از همین ریشه‌های فولکلور، توانسته است پدیده‌ای طبیعی را به زبانی ملموس و آشنا بازآفرینی کند. در این بازآفرینی، کودک نه تنها با پدیده‌های جوی ارتباط برقرار میکند، بلکه از خلال نمادها و استعاره‌ها، تجربه‌ای فرهنگی و هنری را نیز از سر می‌گذراند. این هم‌نشینی سنت فرهنگی و زبان شاعرانه، به شعر او هویتی منحصر‌به‌فرد میبخشد.

این شعر نشان میدهد که چگونه شخصیت‌پردازی نمادین میتواند بستری برای بازنمایی دنیای درونی کودک باشد. وقتی «ننه سرما» روی ابر مینشیند و کیسه‌اش پاره میشود، کودک هم‌زمان با تجربه طبیعی برف، تجربه‌ای احساسی و خیال‌انگیز را نیز می‌آزماید. او خود را شریک این جهان میبیند: در خنده بچه‌ها، در زیبایی کوچه‌ها، و در ساختن آدم برفی. بنابراین، شعر نه تنها پدیده‌ای طبیعی را روایت میکند، بلکه دنیای خیال، احساس و فرهنگ را به هم پیوند میزند و جهانی چندلایه از تجربه کودکانه می‌آفریند.

شخصیت‌پردازی نمادین نه تنها ابزاری برای جذاب کردن شعر کودک است، بلکه پلی میان تخیل کودک و واقعیت بیرونی می‌سازد. در شعر «دوتایی»، سوزن و نخ به موجوداتی زنده و همکار تبدیل شده‌اند که با هم دامن میدوزند و آن را به عنوان هدیه‌ای برای «خاله موشه» می‌برند. این جان‌بخشی به اشیاء، هم به کودک امکان خیال‌پردازی میدهد و هم ارزشهایی مانند همکاری و دوستی را منتقل میکند.

سوزن و نخ دوتایی/ یه پارچه پیدا کردن/ پارچه رو با هم دیگه/ دامنی زیبا کردن
دامنو زودی بردن/ برای خاله موشه/ تا موقع عروسی/ دامنشو بپوشه (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۹).
در این شعر، سوزن و نخ که در واقع ابزارهایی بیجان‌اند، به صورت شخصیت‌هایی مستقل و فعال تصویر شده‌اند. شاعر با ترکیب این دو عنصر، استعاره‌ای از همکاری و همیاری را خلق کرده است؛ چراکه سوزن بدون نخ و نخ بدون سوزن نمیتواند کاری انجام دهد. این همراهی و همزیستی به زبان کودکانه نشان میدهد که موفقیت و زیبایی در گرو هم‌کاری و اتحاد است. انتخاب «خاله موشه» به عنوان مخاطب این هدیه نیز بر جنبه طنز و صمیمیت شعر می‌افزاید و کودک را به جهانی خیالی وارد میکند که در آن حیوانات و اشیای ساده نقش‌هایی انسانی بر عهده می‌گیرند.

شعر به شکلی لطیف نمادگرایی را در دل شخصیت‌پردازی جای داده است. سوزن نماد دقت و کاردانی است و نخ نماد پیوستگی و استمرار. پیوند این دو، استعاره‌ای از همبستگی اجتماعی و ارزش کار مشترک را شکل میدهد. از سوی دیگر، بخش پایانی شعر که به عروسی «خاله موشه» اشاره دارد، فضایی آیینی و شاد می‌آفریند. کودک از خلال این تصویرسازی نه تنها به دنیای شادی و جشن راه می‌یابد، بلکه با تجربه‌ای نمادین از مفهوم مشارکت و هدیه دادن نیز آشنا میشود.

نکته مهم دیگر، نزدیکی این شخصیت‌پردازی به فرهنگ عامه و قصه‌های فولکلور است. در بسیاری از افسانه‌های ایرانی، حیوانات و اشیای شخصیت دارند و با انسانها در تعامل‌اند. شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از همین میراث فرهنگی، شعر خود را به اثری پیوند می‌زند که هم برای کودک آشنا و لذت‌بخش است و هم در سطحی عمیق‌تر حامل پیام‌های اخلاقی و اجتماعی است. به این ترتیب، شعر «دوتایی» نمونه‌ای برجسته از چگونگی جان‌بخشی به عناصر ساده زندگی روزمره برای بازنمایی دنیای درونی و خیال‌انگیز کودک محسوب میشود.

این شعر با استفاده از شخصیت‌پردازی نمادین توانسته است دنیایی تازه برای کودک بسازد؛ دنیایی که در آن همه چیز توانایی سخن گفتن، ساختن و هدیه دادن دارد. کودک در مواجهه با این شعر، یاد می‌گیرد که کوچک‌ترین اشیا نیز میتوانند داستان‌های بزرگ داشته باشند و هر چیزی، حتی نخ و سوزن ساده، میتواند حامل پیامی از دوستی، همدلی و شادی باشد. این همان قدرت شعر کودک است که تخیل و عاطفه را در هم می‌آمیزد و جهانی چندلایه از معنا و زیبایی خلق میکند.

پیوند فرهنگ بومی و فولکلور با بازنمایی دنیای درونی کودک

فرهنگ بومی و فولکلور، به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه زیستی کودکان، نقش مهمی در شکل‌دهی دنیای درونی و بازنمایی آن در ادبیات کودک دارد. شعر کودکانه با بهره‌گیری از عناصر محلی، سنت‌ها و تصاویر ملموس زندگی روزمره، امکان همذات‌پنداری و درک بهتر احساسات و تجربه‌های کودکان را فراهم می‌آورد. در آثار افسانه شعبان‌نژاد، این پیوند با محیط زندگی کودک و فضای فرهنگی ملموس به وضوح دیده میشود، جایی که تصاویر باران، کوچه، چترهای رنگین و رودهای کوچک شهری، نه تنها واقعیت محیطی را بازنمایی میکنند بلکه تجربه ذهنی و عاطفی کودک را نیز شکل میدهند.

ناودان از صبح زود/ شر شر و شر کرده است

آب باران کوچه را/ باز هم پر کرده است (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۹۴).

این بخش از شعر با پیوند فرهنگ بومی و بازنمایی دنیای کودکانه هماهنگ است. صحنه بارش باران و پر شدن کوچه‌ها، تصویری از زندگی روزمره کودک در محیط شهری یا روستایی ایران ارائه می‌دهد و از دل آن، تجربه‌ای عاطفی و ملموس برای کودک شکل می‌گیرد. باران و چترها در ذهن کودک نماد بازی، حرکت و شادی در کنار واقعیت‌های محیطی هستند و کودک با آن‌ها تعامل ذهنی و عاطفی برقرار می‌کند.

شعبان‌نژاد با بهره‌گیری از عناصر محیطی و فرهنگی، کودک را درگیر فضایی می‌کند که هم واقعی و هم خیال‌انگیز است. باران، کوچه و چترها علاوه بر انتقال تصویر محیط، تجربه‌ای حسی و روانی برای کودک ایجاد می‌کنند که او را با نظم طبیعی، تغییرات محیطی و لذت‌های ساده زندگی روزمره آشنا می‌سازد.

همچنین این تصاویر با تقویت حس همذات‌پنداری و ارتباط عاطفی کودک با محیط، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را به طور غیرمستقیم منتقل می‌کنند. کودک ضمن لذت بردن از باران و بازی در کوچه، با مفاهیم زندگی جمعی، همکاری و ارتباط با دیگران و حتی مراقبت والدین آشنا می‌شود، که بخشی از آموزه‌های اخلاقی و معنوی فرهنگ بومی است.

در شعر زیر، تجربه‌ای کاملاً روزمره و آشنا در فضای خانواده به تصویر کشیده می‌شود: خانه، مادر، کارهای خانه، و «هدیه» به‌عنوان نشانه‌ای از مهر و قدردانی:

مامان جونم خونه نبود / من خونه رو جارو زدم / پاک و تمیز شد همه جا / جارو زدن رو بلد / وقتی که مامان اومد / گفت: آفرین به دخترم / یادم باشه فردا برات / هدیه خوبی بخرم / مامان جون مهربونم / کار می‌کنه صبح تا غروب / پس کی باید به مامانم / هدیه بده؟ هدیه خوب (شعبان‌نژاد، ۱۳۸۲: ۶۱)

در این شعر، دنیای درونی کودک در دل یک موقعیت فرهنگی بسیار آشنا شکل می‌گیرد: خانه‌ای که مادر در آن محور کار و نظم است، جارو زدن به‌عنوان کاری که «بزرگ‌ترها» انجام می‌دهند، و «هدیه» به‌عنوان زبان محبت و قدردانی. کودک ابتدا با افتخار از توانایی خود در انجام کار خانه حرف می‌زند («جارو زدن رو بلد») و این نشان می‌دهد که الگوی رفتاری حاکم بر خانه، یعنی کمک‌کردن و مسئولیت‌پذیری، در ذهن او درونی شده است. واکنش مادر – تشویق کلامی و وعده هدیه – بازتاب یک الگوی تربیتی بومی است که در بسیاری از خانواده‌های ایرانی دیده می‌شود: تحسین و پاداش محبت‌آمیز برای رفتار خوب. اما نقطه اوج عاطفی و فکری شعر، جایی است که کودک به‌نوعی پرسش اخلاقی/فرهنگی می‌رسد: «پس کی باید به مامانم / هدیه بده؟ هدیه خوب». این پرسش ساده، هم همدردی با زحمت بی‌وقفه مادر («کار می‌کنه صبح تا غروب») را نشان می‌دهد، هم نوعی بازنگری کودکانه در عادت‌های فرهنگی ما را؛ عموماً مادر به فرزند هدیه می‌دهد، اما در ذهن کودک این سؤال شکل می‌گیرد که چه کسی قرار است زحمت‌های مادر را جبران کند. بنابراین، شعر در عین سادگی، هم نقش‌های خانوادگی (مادر زحمت‌کش، دختر کمک‌کار)، هم ارزش‌های فرهنگی (کار، قدرشناسی، هدیه) و هم پرسش اخلاقی برخاسته از دنیای درونی کودک را در چارچوب فرهنگ بومی به‌زیبایی در کنار هم می‌نشانند.

نتایج پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افسانه شعبان‌نژاد با مهارت تمام جهان تخیل و رؤیاپردازی کودکانه را در شعرهای خود بازنمایی می‌کند. او با خلق فضاهای خیال‌انگیز، حرکت آزادانه موجودات و اشیا و رخداد‌های روزمره را به تجربه‌ای شاعرانه و در عین حال تخیلی تبدیل می‌کند. این شیوه، کودک را به ماجراجویی فراتر از واقعیت‌های محدود روزمره می‌برد و امکان تجربه ذهنی مستقل و خلاقانه را فراهم می‌آورد. شعرهای شعبان‌نژاد نشان می‌دهند

که تخیل در ادبیات کودک نه تنها سرگرمی است، بلکه وسیله‌ای برای شکل‌دهی و تقویت دنیای درونی، رؤیاپردازی و کشف رابطه کودک با محیط پیرامونش به شمار می‌رود. عاطفه و احساسات کودکان در ساختار شعری او نقش محوری دارند. عشق، مهر، همدلی، انتظار و شادی کودکان با زبان ساده و آهنگین به تصویر کشیده می‌شوند و کودک مخاطب را با تجربه‌های احساسی خود همراه می‌سازند. موسیقی درونی شعر و ریتم طبیعی واژگان، این تجربه‌های ذهنی و عاطفی را تقویت میکند و به تثبیت شناختی و حسی آن‌ها کمک میکند. بدین ترتیب، شعرهای شعبان‌نژاد همزمان تجربه‌ای زیباشناختی و تربیتی ارائه می‌دهند و کودک را در تعامل فعال با جهان ذهنی و عاطفی خود قرار می‌دهند. شاعر با بهره‌گیری از نمادگرایی، استعاره‌های شناختی، شخصیت‌پردازی نمادین و عناصر طبیعت و اشیاء و نیز پیوند با فرهنگ بومی و فولکلور، تجربه‌ای چندلایه از دنیای درونی کودک خلق می‌کند. عناصر محیطی و فرهنگی مانند باران، کوچه‌ها، حیوانات و اشیای روزمره، در شعر به نقش شخصیت‌های فعال و سمبولیک درمی‌آیند و کودک را با خود همراه می‌کنند. این بازنمایی، ضمن جذابیت و بازی‌محوری، ارزشهای اخلاقی، معنوی و فرهنگی را نیز به شکلی طبیعی منتقل می‌کند و نشان می‌دهد که شعر کودک میتواند پلی میان دنیای ذهنی کودک و تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی او برقرار سازد.

تشکر و قدردانی

نویسنده مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی خود نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Shabannejad, Afsaneh. (2003). Singing glass. Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents. (in Persian).
- Shabannejad, Afsaneh. (2007). The bird said, I am a poet.. Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents. (in Persian).
- Elhami, Sharara; Sadeghi, Kulsoom. (2016). "A Study of Symbolism in the Poems of Afsannejad by Afsannejad". Persian Language and Literature Humanities Quarterly, Issue 1, pp. 95-112. (in Persian).
- Salehi, Atosa. (2004). "A Review of Four Works of Afsannejad by Afsannejad". Children and Adolescent Literature Research Journal, Year 10, Issue 38, pp. 128-139. (in Persian).

- Tavakoli, Maryam; Rezaei, Hamid. (2017). "A Study of Humor and Its Techniques in the Works of Afsannejad by Afsannejad". National Conference on Contemporary Persian Poetry Research, pp. 123-133. (in Persian).
- Rahmani-Shamsi, Mohammad Reza; Taherpour, Mohsen. (2015). "Stylistics of Children's and Adolescent Poems by Afsaneh Shaban-Nejad with Emphasis on Snow Blossoms and Kind Shadows". First National Conference on Children's and Adolescent Literature, pp. 1-18. (in Persian).
- Jafari, Asadollah and Farjammanesh, Marjan (2023). A Look at Social and Moral Teachings in Afsaneh Shaban-Nejad's Children's Poems, 10th International Conference on Language, Literature, History and Civilization. (in Persian).
- Darabi, Khatereh (2021). A Study of Metaphorical Language in Afsaneh Shaban-Nejad's Adolescent Poems from a Cognitive Linguistic Perspective in the Notebooks of the Glass of Singing, The Bird Said I Am a Poem and an Irresistible Poem, Bi-Quarterly Journal of Children's Literature Studies, Volume 12, Issue 2. (in Persian).
- Hejazi, Banafsheh. (2002). Children's and Adolescent Literature. Tehran: Negah. (in Persian).
- Shaari-Nejad, Ali-Akbar. (2002). Principles of Children's Literature. Tehran: Soroush. (in Persian).
- Niktalb, Popak. (2013). "The Conceptual Metaphor of the Sun in Children and Adolescent Poetry". Children and Adolescent Book Month, (196th issue), No. 4, pp. 74-80. (in Persian).

فهرست منابع فارسی

- شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۸۲). شیشه آواز. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان.
- شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۸۶). پرندۀ گفت شاعرم. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان.
- الهامی، شراره؛ صادقی، کلثوم. (۱۳۹۵). «بررسی نماد در اشعار افسانه شعبان‌نژاد». فصل‌نامه علوم انسانی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱، صص ۹۵-۱۱۲.
- صالحی، آتوسا. (۱۳۸۳). «مروری بر چهار اثر از افسانه شعبان‌نژاد». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال ۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۲۸-۱۳۹.
- توکلی، مریم؛ رضایی، حمید. (۱۳۹۶). «بررسی طنز و شگردهای آن در آثار افسانه شعبان‌نژاد». همایش ملی پژوهش‌های شعر معاصر فارسی، صص ۱۲۳-۱۳۳.
- رحمانی‌شمسی، محمدرضا؛ طاهرپور، محسن. (۱۳۹۴). «سبک‌شناسی اشعار کودک و نوجوان افسانه شعبان‌نژاد با تأکید بر شکوفه‌های برفی و سایه‌های مهربان». اولین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان، صص ۱-۱۸.
- جعفری، اسداله و فرجام‌منش، مرجان (۱۴۰۲). نگاهی به آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی در اشعار کودک افسانه شعبان‌نژاد، دهمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن.

دارایی، خاطره (۱۴۰۰). بررسی زبان استعاری در اشعار حوزه نوجوان افسانه شعبان نژاد از منظر زبان‌شناسی شناختی در دفترهای شیشه آواز، پرنده گفت شاعرم و یک شعر بی‌طاقت، دوفصلنامه مطالعات ادبیات کودک، دوره ۱۲، شماره ۲.

حجازی، بنفشه. (۱۳۸۱). ادبیات کودکان و نوجوانان. تهران: نگاه.

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۵۴). اصول ادبیات کودکان. تهران: سروش.

نیک‌طلب، پوپک. (۱۳۹۲). «استعاره‌ی مفهومی خورشید در شعر کودک و نوجوان». نشریه‌ی کتاب ماه کودک و نوجوان، (پیاپی ۱۹۶)، شماره‌ی ۴، صص ۷۴-۸۰.

معرفی نویسندگان

پروین مرتضایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران.

(Email: parvin.mortazaie@eghlid.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-8630-9070)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Parvin Mortezaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Eqlid Higher Education Center, Eqlid, Iran.

(Email: parvin.mortazaie@eghlid.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-8630-9070)